

خراسان شمالی

روزنامه خراسان شمالی: گروه چهارم نشریات  
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی  
شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۹  
۲۹ رجب ۱۴۴۲. شماره ۳۵۱۳

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان  
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان  
سر دبیر: علی ولیزاده  
دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی (سازمان آب)

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۵۱۱  
تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۳۴۰۰۰  
نمابر دبیر خانه: ۰۵۱-۳۷۶۲۴۳۹۵  
پيامك: ۲۰۰۰۹۹۹ چاپ: شهر چاپ خراسان

آدرس: بجنورد، خیابان طالقانی غربی، خیابان صد  
تلفن اشتراک: ۳۲۳۰۰۷۱  
کد پستی: ۹۴۱۵۹۵۶۵۹۶  
دفتر مرکزی پذیرش آگهی: ۳۲۲۴۵۰۰۵

تحریر یہ: ۳۲۲۲۲۲۱۱-۳۲۲۴۷۲۲۲  
نمبر: ۳۲۲۴۷۲۲۳  
مسئول تحریر یہ: ۳۲۲۳۰۰۲۸  
تلفن و نمابر سرپرست: ۳۲۲۳۰۰۱۴

## حوادث

**شوك**

## وقتی سارق، اشتباهی با مال باخته رو به رو می شود

[illegible][illegible]

## عبرت

## «شوتی ها» یاس «گل» می دهند



کننده نمی‌رساند، به مصرف این ماده مخدر رو می‌آورند. وقتی به پهلانه قدم زدن یا یک پارک نسبتاً کوچک می‌گذاریم، بوی گل‌های بهشتی (سیگار) و گل‌های سیب‌شام می‌رسد. بعد از گذشت دهمی یکی از جوان که به بیستر بر لب بار، آهسته به ما نزدیک می‌شود و می‌گوید: (دنبال شوتی می‌گردی؟) اوستا نیست اما من قسم می‌خورم که تو نه سبخت شوتک تو رو همین کنم تا حداقل به ما برسین و بالا به ما نگاه کنی. وقتی جواب خاصی از ما نمی‌گیرد، دوباره می‌گوید: «مثل این که ما رو قابل نمی‌دین یا اهل فضا نوردی نیستین، به هر حال لایه لای شمشادها هستند، آهسته خواستین کافیه بلند سرفه کنین تا به سرعت ظاهر بشم.»

به قولی دود آغشته به گل و «سیگاری» را به هوای من فرستد.  
فضایی اندام روی زمین و البته گاهی مانند شن‌شماره ها می‌فرستد.  
کنند. جدای این فضا رزمزاد و کلید بوستان گل ها هم در  
دست برخی نشانی ها است. شوی نام برخی از فروشندگان  
گل و «سیگاری» است که توسط فضایی با این گونه نامیده  
شود چون آن ها توسط گل را وارد فضای مصرف کنندگان  
می‌کنند. وقتی مصرف ریز و زشتی به همراه یکی از اهالی  
به محل با ایستگاه دودی ها می‌روم، با ابرهای دودی آغشته به  
علف نهم را مواجه می‌شوم که از سینه برخی مصرف کنندگان  
خارج و در فضا پراکنده می‌شود. هر کدام در عالمی سیر می‌کنند  
و گل‌ها و گاو و کم و سنال هستند و به واسطه تجربه، هیجان و  
سرخوشی های روزگزر و کاذب گرد هم آمده اند اوقاتشان را با  
گل گفتن و گل «کشیدن سبیری کنند و برای لحظاتی به مشکلات  
دنیا بختند.

به گفته یکی از مصرف کنندگان، درست است که این گونه مواد شادی آور شاید آدم را برای چند ساعت از مشکلات دور و سرخوش کند اما دلپره بعد از آن از سر مصرف کننده دست بر نمی دارد، حال خوش تنها بخش وسوسه انگیز این ماجراست و سیاهی روزگار بعد از آن خود را نمایان می کند.

به گفته اکثر مصرف کنندگان این حس خوب فقط در روزهای اول مصرف وجود دارد و بعد از آن دیگر هیچ خبری از سرخوشی کاذب نیست. البته نباید از ناآگاهی جوان ها چشم پوشی کرد، خیلی از آن ها واقعا این گیاه را ماده مخدر فرض نمی کنند و بر اساس شنیده ها از دوستان شان که اعتیادآور نیست و ضرری به مصرف

## گفت و گوبایک کیف قاپ

# موتور سواری باشیطان

## صدیقی

اعتیاد هم نقش داشت اما بیشتر به خاطر تامين مخارج زندگي مشترك و فرزند بود. پدرم زماني كهديد من را رفیق بازی دست بر نمی داشت چرا كه من را قایل را برايم خواستگاری كرد تا شاید سرم با زندگي و زن و بچه گرم شود و دست از برهاله رفتن بردارد. بعد از این كه ازدواج كردم و سر زندگي خودم را فراهم، پدرم اجازه خانه را می داد تا من يك كار درست و حسابی پیدا كنم و بتوانم از عهده تامين مخارج زندگي ام بربایم. پدرم برایم يك موتورسیكلت خرید تا بن آن راحت تردد كنم. وقتی اقدام به خرید و فروش اجناس دست دوم كردم، وقتی دیدم اوضاع خراب است به پیشنهاد دوستان كه در تهران مسافر كشی می كرد، وارد این كار شدم. اوایل كه هوا گرم بود، پدرم از موتورسیكلت درآمدها خوب بود اما در فصل زمستان اوضاع كار خراب شد و از طرفی زمانی كه بچه ام به دنیا آمد هزینه زندگي ام بالا رفت و مشكل ام چند برابر شد. از يك طرف اوضاع داشتم و از طرفی هزینه خورد و خوراك و پوشك بچه هر روز سنكین تر می شد. چون پدرم اجازه برآه را می داد خجالت می كشیدم از او پول بگیرم، برای این همین تصمیم گرفتم حين مسافر كشی به موتورسیكلت بعضی وقت ها از عیاران به خصوص زنان تنها كيف قاچي كنم تا این گونه بتوانم از پس تامين هزینه همم و مخارج زندگي و پوشك بچه ام بر بایم.

نه، اصلاً از این ماجرا خبر نداشتند. هوسر اگر می فهمید پولی که برایش می فرستد مشکل دارد اصلاً قبول نمی کرد و حتی من را ترک می کرد. اگر پدرم که یک عمر با آبرو زندگی کرده است، می فهمید من وارد بارهقه شده ام، از من حمایت مالی نمی کرد.

آن ها اول فکر می کردند من از طریق پیک موتور و فعالیت در یک شرکت پول در می آورم.

چطور دست به کیف قاپی می‌زدی؟  
زمانی که کار و کاسبی با موتورسیکلت به خاطر

عاقبت بیره رفتن او را رو سیاه کرد. او می گوید: می خواست با سرعت و قیام قیابى هزینه پوشک و مخارج زندگى اش را تأمین کند اما خبر نداشت بابت این اشتباه تاوان بزرگى را باید در خزان مى سپرد. همین مسافرتى که با موتورسیکلت از عرابان هم قیام قیابى می کرد که در یک بزنگاه مسافرت زندان شد. اعتقاد بد شیشه و کراک را از بیره بیره برد و حاصل این کارش را بدست دادن آبرو و هویت مهمت در اعتبارش نزد همسرش و پدرش بود. اما دهافت و همی خرنگار ما را با مرمر جان، ۳۶ ساله داندنی، می خواند.

**به چه جرمی زندانی شدی؟**  
به جرم کیف قاپی و سرقت از عابران راهی زندان شدم

**سابقه کیفری و اعتیاد داری؟**  
سابقه دار هستم. قبل از زندانی شدن چند بار به جرم درگیری و مواد دستگیر شدم. البته اعتیاد به شیشه و کراک باعث شد وارد بیکاره شوم.

**آیا متاهل هستی و فرزند داری؟**  
متاهل هستم و یک بچه دارم. به خاطر فقر مالی و البته طمع سرقت و کیف قاپی می کردم.

**شغل ات چه بود و چقدر سواد داری؟**

شغل خاصی نداشتم. بعد از این که در مقطع سیکل ترک تحصیل کردم وارد کار آزاد شدم. از خرید و فروش اجناس دست دوم و کارگری ساختمان گرفته تا مسافر کشی انجام می دادم که در هیچ کدام موفق نبودم.

**چطور شد به سمت اعتیاد رفتی؟**

جوانی کردم، با دوستان نابایم مدام در پی تفریح ناسالم و مصرف فتنی مواد بودم. بعضی از دوستان معتاد بودند و برخی مواد می فروختند و در کل آدم حساسی دور و برم نبود. به خاطر همین رفتارها در منجلیاب اعتیاد گرفتار شدم البته خانواده ام ابتدا خبر نداشتند.

## بہ خاطر اعتیادت دست بہ سرقت می زدی؟

## کسب رتبه ممتاز از اتاق اصناف

## و اتحادیه رستوران داران بجنورد



## رستوران، سفره خانه سنتی

تلفن سفارش : ۰۵۸ - ۳۲۲۵ ۸۹۵۱

**بلوار معلم - نبش معلم ۱۵ / حدفاصل میدان آزادگان و میدان امام رضا ( ع )**

## برگزاری مراسمات و ارسال سفارشات بیرون بر با رعایت کامل پروتکل های بهداشتی